

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دوکتور صلاح الدین سعیدی – سعیدافغانی

۱۱ مارچ ۲۰۱۱

در دوبرخ

– بخش دوم

پایگاه دایمی نظامی امریکا در افغانستان و مصاحبه استاد نگارگر

هموطنان رامی و معزز! جناب استاد معظم اسحق نارر در رابطه به پایگاه دایمی نظامی امریکا در افغانستان در مصاحبه با خانم فرزانه فارانی فرهنگی عزیز کشور نظریات و گفتنی های عالمانه داشتند. سایت وزین افغان جرمن آنلاین به این موضوع در سایت بخش جداگانه باز نموده که درین راستا خواستم بصورت مشخص و به صورت که درین مصاحبه آمده تراوش های فکر خویش را در رابطه به افاده های مطروحه این بحث و این مصاحبه خدمت شما تقدیم و با شما شریک سازم. کوشش میکنم مختصر بنویسم اما طبق معمول به آن موفق نخواهم شد.

به فهم من نقطه مرکزی سخن درین است که مشکل و طرف مخالف حکومت آقای حامد کرزی به اساس اظهارات تعداد زیادی از سیاستمداران و قدرت مندان به صورت غیر دقیق در حرکت طالبان خلاصه میشود. من به این باورم که نیرو های مطرح و قابل بحث و تاثیر گذار و مخالفان مسلح در افغانستان عبارت اند از حرکت طالب، حزب اسلامی، سازمان القاعده، استخبارات نظامی و بخش از حلقات سیاسی پاکستان و حلقات معین ایرانی.

بخشی ازین مخالفان اداره آقای حامد کرزی آنده نیرو هائی اند که در حاکمیت آقای حامد کرزی در تمام حلقات مهم اداره از همان آغاز بودند و هستند اما امتیاز بیشتر و بیشتر خواسته و به نحوی میخواهند رول اوپوزیسیون را نیز بازی نموده و از ضعف اداره و زعامت حاکم استفاده بیشتر ببرند.

بخشی از مخالفان غیر مسلح اداره آقای حامد کرزی آنده اند که خواهان حاکمیت و اخذ زعامت افغانستان اند و تلاش دارند اعتماد نیرو های نظامی خارجی را جلب کنند تا در افغانستان به قدرت رسانیده شوند.

مردم افغانستان خواهان ایجاد زعامت و اداره مشروع اند که خود بر کشور خویش مسلط شوند. مصالح و منافع افغانی در اولیت قرار گرفته و افغانستان نیز محل خطر برای جهان نباشد.

در مورد عساکر خارجی در کشور ثالث باید گفت که حتی در چوکات سازمان ملل متحد وجود عساکر خارجی را در کشور دیگر با مشکلات جدی و خطرات غیر قابل توصیف همراه میبینیم. از جانب دیگر دنیا کوچک شده و اگر یک کشور تمام بودیجه خویش را صرف نیرو های نظامی و امنیت کند نخواهد توانست امنیت خویش را به صورت مستقل تأمین کند. ما و "جامعه جهانی" به ایجاد سیستم های دسته جمعی با قواعد و روش ها و اصول روشن ضرورت داریم. ما نمی توانیم مانند جزیره گسسته از جهان زندگی کنیم. همکاری ها در تمام ساحات در جهان و بین جوامع بشری و جامعه جهانی و سیستم های دفاع دسته جمعی یک ضرورت عصر ما است. فهم استقلال در حالیکه بشریت در عصر امروز مستقل مطلق نیست و شده نمی تواند بحث است طولانی. ما به عضویت خویش در جامعه جهانی، با عضویت خویش در سازمان های بین المللی به شمول ملل متحد، با گرفتن قرض و قسمتی از استقلال خویش را از دست میدهم. لذا این مسایل باید از زوایای بیشتر مورد غور و بررسی قرار داد و تعمق بیشتر بر اساس منافع و مصالح کشور و مردم ما و صلح جهانی بررسی شوند. باید درین راه به روش های پرگمیتیک و انتخاب بد کمتر از بد زیاد تر تأکید کرد. درین راه باید تصمیم گیرنده اصلی ملت افغانستان به اساس منافع و مصالح کشور و مردم ما و منافع مصالح جامعه جهانی باشد.

“... چرا امریکا به پایگاه ها نیاز دارد؟ ...”:

به فهم من در تحلیل و دید بر مسایل باید ریالست و واقعیت نگر بود. بخشی از حقایق را اگر ما دوست داریم و یانه خارج از ذهن ما وجود دارند. مردم افغانستان در مبارزه و سقوط کمونیزم قربانی زیاد دادند و موارد زیادی است که مردم ما در حال حل نمودن مشکلات و پرابلم های دیگران مانند میدان زور آزمایی آنها درآمده و قربانی میدهند. تعداد مسلحین و مخالفین ضد افغانی در حدود ۲۵ هزار تخمین میشود. در حالیکه حرکت طالبان پاکستانی چندین برابر ازین تخمین زده میشود. لذا مسأله حرکت طالب و سازمان القاعده در افغانستان آغاز نشده و در افغانستان خلاصه و حل نخواهد شد. این پروسه بس طولانی و به جوانب و قضایای مختلف در جهان ارتباط دارد. ما به زعامتی ضرورت داریم که به این زور آزمایی ها در افغانستان خاتمه بدهد. ما به زعامتی ضرورت داریم که به این تراژیدی ملت ما با اولویت دادن منافع و مصالح افغانی خاتمه بدهد و هچنان افغانستان محل خطر برای جهان نباشد. امریکا ابر قدرت جهانی است. منافع و مصالح و متحدین دارد. برنامه های کوتاه مدت و طویل المدت سیاسی و اقتصادی دارد. بخاطر این منافع و مصالح خویش و حمایه متحدین خویش در جهان حضور نظامی دارد و این قابل فهم و درک نیز هم است.

“اگر منشور سازمان ملل متحد را در نظر بگیریم که اعضای سازمان ملل متحد حقوق مساوی دارند...”:

باید گفت که در اسامبله عمومی سازمان ملل متحد همان موضوعات مطرح شده میتواند که شورای امنیت آن موضوعات را در اجندا بگیرد. در سازمان ملل متحد اعضای دایمی شورای امنیت و دارنده حق ویتو و اعضای

موقت شورای امنیت وجود دارند. در سازمان ملل متحد به استدلال مسؤلیت بیشتر صلاحیت بیشتر مطرح است و به همین استدلال حق ویتو مطرح میشود.

عدم برخورد عاجل و ایراتیفی سازمان ملل متحد بر مسایل داغ روز که صلح جهانی را نیز به خطر مواجه ساخته، پیچیدگی های اداری و تمایلات کشور های عضوی این سازمان که اکثریت آنرا در نیمه دوم قرن گذشته کشور های روبه انکشاف و جهان سوم تشکیل میداد بار ها موجودیت این سازمان را مورد سؤال قرار داده و حتی طرح های مبنی بر لغو این سازمان نیز مطرح بوده.

سازمان ملل متحد در مسایل با استفاده از نیرو و های نگه دارنده صلح (پیس کیپر) و نیرو های ایجاد کننده صلح (پیس میکر) خویش مکلف به مداخله میباشد که آن مسأله و موضوع امنیت جهانی را مورد خطر قرار داده میتواند. سازمان ملل متحد دولت و حکومت بر حکومت ها نیست. این سازمان آن صلاحیت هائی را دارد که کشور های عضو به آن تفویض میدارند.

با در نظر داشت تفصیل بالا گفته میتوانیم که کشور های عضو سازمان ملل متحد در عمل و در موارد معین مطابق منشور سازمان ملل متحد دارای حقوق مساوی نیستند.

این سازمان چنانچه توقع می رود سازمان کاری نبوده و در عمل در موارد زیاد فیصله های وی عملی نشده و یا بی کفایت عمل کرده. فیصله های این سازمان در رابطه به شرق میانه، مسأله فلسطین و اسرائیل، افغانستان، بوسنه و هرسگوینه (یوگوسلاویا) و... عملی نشده و در مواردی لکه های سیاه به تاریخ این سازمان گذاشته است. با آن هم این همه دلیل این شده نمی تواند که این سازمان ضرورت نباشد. به عکس این سازمان ضرورت جامعه بشری امروزی است که به اصلاحات جدی کاری و تشکیلاتی به صورت جدی ضرورت دارد.

“... در آنوقت جهان سه قطب به اصطلاح تقسیم شده بود. یکی که افغانستان شامل آنها بود که در کنفرانس باندونگ دور هم جمع شدند و یک گروه بیطرف را تشکیل دادند و اینها قبول کردند منحیت یکی از عناصر مهم منفعت ملی خود را که ما بیطرف می باشیم و این بیطرفی به نفع ما است و ما از کمک های هر دو طرف استفاده میکنیم به شرطیکه در وضع داخلی ما غرض نگیرند و ما استقلال قضاوت خود را حفظ میکنیم...”

باید تأکید کرد که نسخه های دایمی غیر قابل تغییر وجود ندارند. نسخه و تجاوز و خوبی منفعت ها به اساس شرایط فرق میکنند. چنانچه گفته آمدیم جهان ما به سیستم های دفاعی دسته جمعی ضرورت دارد و من به تشکیل و تقویت ساختار های امنیت منطقوی و جهانی تأکید دارم.

کار برای تقویت ساختار های امنیت سازمان ملل متحد، اوپراتیفی شدن آن و استفاده موثر و بهتر از آن مطلوب، خوبتر و بهتر است. آرزو و تمنا اینکه کسی ما را کمک اقتصادی و سیاسی کند و به امور داخلی ما مداخله نکند و در قضاوت خویش مستقل باشیم. یک آرزوی خوب است اما غیر عملی.

در سیاست هدیه، تحفه و خیرات وجود ندارد. منافع است و مصالح. اینکه کی با کی در کدام مراحل چه مصالح و منافع مشترک دارد اساس گپ و اساس سخن است.

ما به کمک های تعریف شده و مشخص شده جامعه جهانی ضرورت داریم و درین کمک ها باید منافع متقابل مطرح باشد. در غیر آن غیر عملی است. مفاهیم استقلال و عدم استقلال مطلب نسبی است و در مواردی صرف و صرف مانند آرزو باقی میماند.

چنانچه گفته آمدیم جهان تغییر کرده و در گذشته و در جنگ سرد ماندن و به آینده نیندیشیدن و برای همکاری جوامع بشری و جامعه جهانی برای مقاصد مشترک کار نکردن ما را تاریخ زده میسازد. درین راستا با جمع آوری و پهلوی هم گذاشتن واقعیت ها، حقایق و ارقام جدید باید قضاوت و اولویت های خویش را تعریف و راه خویش را روشن کرد. درین راستا به صورت دوامدار و با محاسبات گذشته دشمن جستن و دشمنی کردن با این و یا آن کشور به اساس معیار ها و قضاوت های دیروز موضع گرفتن ما را جای نخواهد رسانید.

افغانستان با داشتن همسایگان قوی، ترکیب ملی که از عین کُتله به اندازه و تعداد زیاد آن در خارج از سرحدات افغانستان زندگی میکنند همیشه دستخوش حوادث بس ناگوار شده. این ترکیب ملی کوچک داخل کشور متأسفانه در موارد زیادی عوض پُل شدن جهت کسب کمک ها و اراده نیک همسایگان وسیله نا خوش آیند در دست همسایه ها قرار گرفته.

در زمان اوج نظام کمونیستی در شوروی وقت هر پروژه ساخته شده توسط حریف سیاسی آن یعنی امریکا در افغانستان با کارشکنی عمال روسی همراه شده. این مجادلات در مواردی برای افغانستان تباه کن بود و زعامت های این کشور نتوانستند درین راستا رسالت خوب ایفا بدارند. این وضع و بخشی از عوامل دیگر سبب شده که اولاد این مرز و بوم قربانی های فراوان داده و هنوز هم قربانی بدهند.

“...مناسبات امریکا و ایران چندان نورمال نیست، گاهی امریکا اسرائیل را تحریک میکند که مناطقی را که احتمال می رود که ایران قصد ساختن بم اتم داشته باشد بمبارد کند...”
درین مورد عرض کنم و برداشت من چنین است که مناسبات ایران و امریکا نورمال نیست. و این اسرائیل است که گاه گاه چنین افواها را براه میاندازد که مناطق مورد نظر اتمی ایران را بمبارد خواهد کرد. اما فکر میکنم که این احتمال در شرایط امروزی بسیار ضعیف و غیر عملی باشد.

“... ما کشور فقیر و کشور بیچاره و کشوری هستیم که از خود اقتصاد مستقل نداریم و دست ما به هر طرف دراز است بنابر این درین شرایط موجود ما مجبور هستیم که کتی هر طرف یک قسم مناسبات کجدار و مریز داشته باشیم تا از کمک های آنها بهره برده بتوانیم...”

با تأنید سخنان فوق میخوایم در راه های رهائی متمرکز شوم.

افغانستان کشور فقیر نه بلکه زعامت فقیر دارد و داشت.

زعامت های قوی بنابر مداخلات اجانب از بین برده شد اند.

مفهوم استقلال اقتصادی یک بحث قابل تمرکز و تعمق در جهان امروز است و استقلال امروزی با مفاهیم دیروز استقلال اقتصادی در حالیکه جهان روز به روز به هم پیوند بیشتر و بیشتر میخورد یک بحث است که مفاهیم آن به روشن شدن ضرورت دارند.

درین راستا به علاوه دیگر مثلا برخورد ها و پالیسی های اقتصادی زمان مهاتما گاندی در هند دیگر جزء افکار تاریخ و زعامت های تاریخی است که در عصر امروز چندان قوت نخواهد داشت. طرح و نظر اینکه حتما باید حین

خریداری جنس افغانی خریده شود تا جنیس خارجی دیگر چسپ و قوت ندارد. همان جنس را مردم خواهند خرید که کیفیت بهتر داشته و ارزان باشد.

روابط و مناسبات با تمام جوانب به هیچ صورت با گرفتن پول نقد غیر قانونی توسط تمام مراجع دولتی افغانستان از بالا تا پائین وبا معاملات منحط قومی، سمتی بهتر شده نمیتواند.

کمک های جهان و همسایه ها به قسمی که در ده سال اخیر صورت گرفت و به مصرف رسید و ملیون ها ملیون پول به نام کمک به مردم افغانستان با اداره ناسالم و ضعیف و نا به کار و عدم موجودیت بستر های لازم حقوقی به هدر داده شده، بهتر شده نمی تواند.

ضرورت است تا سیاسیت کدر، سیاسیت اقتصادی، ظرفیت های عدلی و قضائی و ساختار های اداری کشور ریفورم، معقول و تجدید شده و درین راستا تغییرات لازم به عمل آید.

ساختار اداری کشور از بالاگرفته تا پائین باید به نحوی تغییر کنند که پست های اضافی و تشریفاتی و حلقات وسطی اداره از بین برده شده و اداره به مردم نزدیک ساخته شود.

مردم باید مکتب، شفاخانه، سرک و پُل را از خود بدانند تا در صورتیکه کسی قصد خرابی آنرا کنند ملت بر علیه شان قیام نموده و مانع شوند.

مردم باید حاکمیت را از خود بدانند و این تنها به خواست و آرزو که شرط اول کار است نمی شود.

درین راستا باید قدم های عملی درست برداشت. ایجاد تعاریف و بستر های لازم حقوقی برای این اهداف از عمده ترین قدم های اولی است.

واضح است که موقف دولت ایران نسبت به وطن ما ثابت نبوده و در فکر منافع خود هستند ! از جانب هم سیاست دولت پاکستان، واضح و روشن است؛ آنها با روش های دوگانه خویش که معیار آن منافع و مصالح خود شان است و در بالاتشریح نمودم در تحلیل نهائی به اعمال دست میزنند که نفع خود شان باشد.

“...همزمان دولت افغانستان...سرگرم فراهم کردن زمینه گفت وگو با طالبان و شریک ساختن آنها در روند سیاسی افغانستان است، اما طالبان هرگونه گفت وگو را با دولت افغانستان مشروط به خروج نیروهای خارجی از این کشور میدانند...مذاکره براساس یک سلسله پرنسیب های میشود، هر دوطرف در آن پرنسیب ها باید اشتراک نظر داشته باشند...آیا طالبها همان سیاست قدیم خود را که در دوران اقتدار خود بکار بردند در افغانستان دوباره بکار می برند یعنی دروازه مؤسسات تعلیمی را، دروازه شفاخانه ها و دروازه های دیگر را بروی زنان بسته میکنند، ... چون تاکنون همه موضوع در عقب پرده درجریان است و هر تفاهم به اساس صداقت و خیر و منفعت وطن و مردم نباشد، دوامدار و موفق نخواهد بود !!! از جانب هم باید خاطر نشان ساخت که اگر نیروی طالبان حاضر به مذاکره با دولت کرزی هم باشند وقتیکه خبر تأسیس پایگاه نظامی امریکا را در افغانستان بشنوند آنها از مذاکره تور میخورند و اصلاً حاضر به مذاکره نمیشوند...”

درین بخش گفتنی های زیاد است اما کوشش مکینم مختصر باشم:

مصالحه و مذاکره به معنای رشوت دادن، از اصول تیر شدن، چوکی دادن حکماً به مخالفین، پناهندگی دادن و تسلیم شدن به مقابل و نسخه جانب مقابل را به صورت حتمی قبول کردن نیست.

مصالحه و مفاهمه سیاسی در یک جامعه و بین نیرو های سیاسی توافق بر قواعد و طرز العمل هائی است که در خانه مشترک برای گرفتن صحت و سقم نسخه های خویش از ملت که از کدام روش ها و عمل کرد ها استفاده کرد صورت میگیرد؟

بدون توافق بر این اصل که ملت برای نسخه حزب، سازمان و حرکت سیاسی مشروعیت میدهد ما به جای رسیده نمی توانیم.

ملت افغانستان مسلمان است و انتخاب خویش را دارد. علماء و روحانیون درین راستا در انتخاب ملت، ملت را رهنمائی میکنند.

پیشتران و منورین جامعه از یک جانب بر گذشت و عفو، تفاهم نیک، اخوت و برادری دعوت میدارند اما از جانب دیگر ملت را به صورت دوامدار هشدار میدهند که کی ها بر سر شما این حالت را آوردند و باید در انتخاب بعدی خویش جدا متوجه بود که کدام نسخه ها و افراد را انتخاب بدارند.

عفو و گذشت به معنای فراموش کردن گذشته نیست.

بگذار حرکت طالب قدیم و نسخه هایش قدیم باشد. با این چه کار دارید؟ ادعا ها و استدلال هر یک متفاوت است. اگر کسی ادعا و طرح شما که آنرا بهتر میدانید، قبول کرد خوب در غیر آن به ملت بگوئید که کدام نسخه به درد شما می خورد و کدام نسخه نه. به ملت تشریح کنید که ملت در انتخاب آن تعیین کند کی زمام امور را به دست بگیرد.

باید برای نظام کار کرد که اکثریت حاکمیت و اقلیت حقوق داشته باشد. اکثریت که ملت انتخاب میکند.

شعار ها و نسخه هائی که ملت نپذیرد و نخواهد سبب مرگ و نابودی آن حرکت و سازمان به خودی خود میشود.

اما اگر ملت در انتخاب آزاد انتخاب کرد باز در آن صورت باید به اراده ملت در داخل نورمهای عام قبول شده جامعه بشری احترام نموده و آنرا رعایت کرد.

و اما در مورد تعلیم و تربیه جناب اسحق نگار گر دانشمند فرزانه و عالم دینی موضع دین مقدس اسلام را در مورد بهتر میداند و هدایات دین اسلام درین مورد روشن است:

علم را طلب کنید حتی در دورترین مناطق جهان - حدیث (اطلب العلم و لوکان فی الصین. حدیث)، طلب و آموزش علم فریضه است بر هر مسلمان و مسلمه (طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة)، برابر نیستند کسانی که عالم و دانا اند با کسانی که نمی دانند (لایستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون - الایه)، و صاحبان علم را درجه داده ام (و اوتو العلم درجات -)، کسی که حرفی به من آموخت مولای من است. (من علمنی حرفاً فهو مولای -) و

دهها هدایت و نصوص شرعی در مورد فضیلت علم و آموزش آن برای مسلمان سفارش شده است. یک مسلمان چطور میتواند مخالف علم و کسب علم، معلم و مکتب باشد؟

مسلم این است که در زمان حاکمیت طالبان توجیهاتی وجود داشت که امنیت لازم وجود ندارد و بعضی مکاتب سبب فتنه شده و امنیت آن درین شرایط آن وقت گرفته شده نمی تواند. لذا بسته کردن بعضی مکاتب را تدبیر موقتی میدانستند. به هر صورت اگر چنین باشد و یا چنان راه شرع اسلامی روشن است و اینکه حرکت طالبان باز هم برنامه خویش را با تدبیر ضد دینی استوار ساخته میتواند و یا هم عملاً آنچه کند که در زمان حاکمیت خویش کرد و یا به کردن آن مجبور بود و یا چنین برنامه های داشته باشد. بگذار مشروعیت آنرا از ملت به دست آورد. مطمئناً با توضیحات بالا و نقش علماء و تبلیغ حق ملت مسلمان افغانستان راه اسلامی را انتخاب خواهد کرد.

لذا مذاکره و تفاهم نیک به آن مفهوم نیست که متأسفانه درین جا و آنجا به آن به صورت غیر دقیق تمرکز صورت میگیرد.

تازمانیکه نیرو های سیاسی موجود در جامعه در ستیج سیاسی کشور نماینده خویش را از طرق و مجاری مشروع نداشته باشند در آن کشور و جامعه صلح دوامدار مستقر بر قرار شده نمی تواند. اگر صلح می خواهیم باید این اصل را قبول کنیم.

تأکید میدارم:

مصالحه خیانت به وطن نیست. مصالحه تقسیم مال غنیمت بین حاکمیت و مخالفین نیست. مصالحه نجات از برادر کشی و خونریزی است. مصالحه کشیدن افغان هموطن از بازی های فریب کارانه دشمن و توافق به قواعد زندگی مشترک در خانه مشترک. توافق براین است که مشروعیت حاکمیت از ملت به دست می آید. به خاطر تحقق مصالحه از حسن تفاهم، حسس خیر استفاده کردن، با خوش بینی لازم با گذشت و عفو موجه، با شناخت مقام و موجودیت خود و دیگران و با استفاده از تجارب دیگر جوامع بشری و کار برای احیای رشته های اعتماد و فهم لازم سیاسی و مسلکی مانند یک پروسه عملی شده میتواند.

به فهم من عملا باید مسایل مطروحه و مورد بحث مذاکره و مصالحه به سه کتگوری تقسیم گردد:

مسایلی که همین حالا توافق ممکن است. مسایلی که در انتخابات روشن خواهد شد و مسایل که بعد از انتخابات آزاد و شفاف و با داشتن مشروعیت نیرو های سیاسی در جامعه باید بالای آن توافق صورت گیرد. این کشور و این ملت از افغانها است! دین همه اولاد این وطن است که باید صادقانه باهم تفاهم نیک نموده، وطن و اولاد آنرا از منجلاب تباه کن و تراژی دیدی نجات دهد و چاره اساسی را برای علاج اساسی آن جست و جو و تحقق بخشد.

نجاتی که در آن نجات جامعه جهانی و تحقق صلح در کشور ما، منطقه و جهان گردد.

و ما علینا الا البلاغ المبین

پایان

Email: strategicstudies@yahoo.com